

## فرازها و فرودهای هویت جمعی ایرانی



■ تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)

■ نوشته محمدعلی اکبری

■ چاپ اول، تهران؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۸۵، ۳۸۵ صفحه

### اشاره

در عصری زندگی می‌کنیم که نسبت به پیشینه‌ی همه‌ی جامعه‌های انسانی در تاریخ، تمایز بی‌بدیلی دارد، شاید یکی از مشخصه‌های این دوران را بتوان «جامعه - زیستی» بشر جدید دانست. پیدایش واحدهای سیاسی دولت - ملت و به تبع آن دهکده‌ی جهانی بیانگر پویای‌های دیگرگون تاریخی است که مهم‌ترین خصیصه‌ی عصر ما را پدیدار می‌سازد، ظهور چنین روندهایی در تاریخ دوران معاصر، زمینه‌ساز پیدایش پدیده‌های نوینی هم‌چون ملی یا اجتماعی شدن، بی‌تردید برآمدن چنین پدیده‌هایی را می‌بایست ثمره‌ی روزگار جدید تلقی کرد. ایرانیان در زمره‌ی معماران عصر جدید نبودند و یکی از غایبان بزرگ تاریخ در این دوران محسوب می‌شدند، ولی عصر جدید روزگاری نبود که بتوان از آن کناره گرفت، ناگزیر عصر جدید ما را دربرگرفت. دستاورد و پیامدهایش را یک‌جا بر ما فرود آورد. هویت عام اجتماعی جدید یا هویت ملی، یکی از هزاران مصنوع جدید مدنیت مغرب زمین بود که بر ما وارد شد و ایرانیت جدید را نمودار ساخت.

کتاب تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول) به قلم محمدعلی اکبری، به موضوع هویت، به‌خصوص هویت عام جامعه‌ای یا هویت ملی که یکی از مهم‌ترین مسائل امروز ایران و ایرانیان است، می‌پردازد. به‌یقین هویت ایرانی پدیده‌ای دامن‌گستر در تاریخ ایران زمین است، ولی آن چه از آن تحت عنوان هویت ملی ایرانیان یاد می‌شود، بی‌گمان پدیده‌ی نوظهوری است که محصول

قرار گرفتن ایران در صحنه‌ی مناسبات عصر مدرن است.

### معرفی کتاب

کتاب در ۳۸۵ صفحه، یک دیباچه و هشت فصل به‌ضمیمه‌ی کتاب‌نامه و دو پیوست تدوین شده است. مؤلف در دیباچه‌ی کتاب، به اهمیت و ارزش موضوع، یعنی «هویت» اشاره کرده است و مسأله را با ذکر این نکته آغاز می‌کند که: «هویت ایرانی برای اولین بار در تاریخ، در دوره‌ی امپراتوری ساسانیان پدیدار گشت و طی این دوران مهم‌ترین وجه هویتی ساکنان ایران زمین تشکیل شد، با ورود اسلام به ایران برای مدتی این هویت به‌هم‌آوردی گرفته شد، تا این که طی قرون دوم تا پنجم تکاپوهای جدیدی آغاز شد و ایرانیتی دیگر در تعامل با اسلام پدید آمد». مؤلف کتاب از این نوع هویت ایرانی با عنوان «هویت تاریخی فرهنگی» یاد می‌کند که در فاصله‌ی سده‌های ششم تا سیزدهم هجری این نوع هویت ایرانی در اثر ورود رقبایی چون هویت ایلی - تباری و هویت دینی - مذهبی به حاشیه رانده شد.

از نظر نویسنده‌ی کتاب، هویت ایرانی بار دیگر در سده‌ی سیزدهم هجری و طی آشنایی ایرانیان با تمدن مغرب زمین پدیدار گشت. اما در این زمان پرسشی از کیستی در ابعاد جدیدی مطرح شد که نه قومی - زبانی و نه ایلی - تباری و نه دینی - مذهبی بود. آشنایی ایرانیان با ایدئولوژی‌های جدید اروپایی، رسوخ مناسبات سرمایه‌داری اروپایی و پیوستگی روند تحولات داخلی ایران با سیاست‌های قدرت‌های بزرگ،

## ایرانیان در زمره‌ی معماران عصر جدید نبودند و یکی از غایبان بزرگ تاریخ در این دوران محسوب می‌شدند، ولی عصر جدید روزگاری نبود که بتوان از آن کناره گرفت

یعنی اختلاف میان قبایل و ایلات، ستیز میان جماعت‌های شهری و روستایی و مناقشه‌های دینی - مذهبی و تعارض میان بلوک‌های قدرت محلی - منطقه‌ای و حکومت مرکزی اشاره شده است.

به نظر نویسنده، وجود اشکال گوناگون هویت جمعی در ساختار موزاییکی جامعه‌ی ایران و رابطه‌ی تعارض‌آمیز قطعات موزاییک‌های اجتماعی و ساختار پراکنده‌ی قدرت سیاسی این سرزمین با یکدیگر رابطه داشت.

«در نیمه‌ی اول عصر قاجار تعامل‌های بین گروهی یا وجود

نداشت و یا از چنان گستردگی‌ای برخوردار نبود که

منجر به پیدایش انسجام جامعه‌ای گردد و هویت

عام جامعه‌ای یا ملی را پدید آورد. گروه‌های

مختلف اجتماعی، شکاف‌هایی چون نظام ایلی

- عشیره‌ای، روستایی و شهری) پراکندگی

قومی - نژادی، تنوع زبانی و گوناگونی ادیان و

مذاهب آنان را به قطعات غالباً متعارض با یکدیگر

مبدل ساخته بود و اجازه‌ی تعاملات بین گروهی را از آن‌ها

بازمی‌ستاند. لذا نوع روابط و مناسبات درونی گروه‌ها و نوع

مناسبات بین گروهی به تریبی سامان یافته بود که نه تنها

تعامل‌های بین گروهی را تقویت نمی‌کرد و زمینه‌ی

جامعه‌ی عام یا کل را فراهم نمی‌آورد، بلکه

خاص‌گرایی در تمام سطوح نظام اجتماعی

بر سر راه ایجاد جامعه کل و نهایتاً هویت

عام جامعه‌ای مانع‌تراشی می‌کرد.»<sup>۲</sup>

در فصل دوم کتاب، نویسنده به ظهور

گفتارهای جدید هویت ایرانی اشاره

دارد. «عصر قاجار دگرگون شد و

مطابق تحولات جدید سامان تازه‌ای

یافت.»<sup>۳</sup>

وی از مأموریت‌های مختلف صاحبان

مناصب دولتی به کشورهای اروپایی و

عزیمت نخستین گروه دانشجویان به

فرنگ جهت کسب علوم، به‌عنوان

اولین پیام‌آور غرب یاد می‌کند

و می‌نویسد: «این نخبگان اولین

منادیان گفتار هویت ملی و در

سطحی کلان‌تر، نخستین راویان

گفتار دولت - ملت مدرن بودند.»<sup>۴</sup>

موجب ظهور گفتارهای جدید ایرانی شد. بر اثر این رهیافت‌ها، هویت جدید ایرانی طی دوره‌ی قاجاریه فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشت و با تأسیس دولت پهلوی اول کوشش دیگری برای هویت‌سازی جدید ایرانی آغاز گشت. مؤلف در جست‌وجوی چندوچون فرآیندهای نوین هویت‌یابی ایرانیان در روزگار قاجاریه و عصر پهلوی اول، سؤالات و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که بیانگر هدف وی از تحقیق حاضر است.

نگارنده در این تحقیق از الگوی «عدم تداوم تاریخی رویدادها»

تبعیت می‌کند. براین اساس می‌نویسد: «هویت فرآورده‌های

تاریخی است و مرتباً بازتأسیس می‌شود، لذا تاریخ هویت‌ها

سرگذشت من و ماهای پیوسته و ثابتی در تاریخ نیست.»<sup>۵</sup> ایرانیت

جدید و یا هویت ملی ایرانی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند.

پس از یک دیباچه‌ی کوتاه، نویسنده فصل اول را با «صورت‌بندی و

هویت‌های جمعی ایرانیان در آغاز عصر قاجار» شروع می‌کند و با

تاکید بر این امر که «در دوره‌ی یادشده مجموعه‌ای از هویت‌های

جمعی به صورت پراکنده در ایران‌زمین سبب سامان‌بخشی به

جماعت‌های ساکن در ایران شدند. از جمله هویت‌های جمعی

جماعت‌های ساکن در ایران می‌توان به هویت‌های

جمعی؛ تاریخی - فرهنگی ایرانی، ایلی - تباری،

دینی - مذهبی اشاره کرد.» به نظر نویسنده در

میان این عناصر، بیشترین عنصر هویت‌بخش

به جماعت‌های ساکن در ایران، قالب ایلی

- تباری و دینی - مذهبی بود.

در ادامه‌ی فصل اول، مؤلف به تشریح

شرایط و مقتضیات اجتماعی ایران

می‌پردازد سپس به‌اختصار ساختار

موزاییکی جامعه‌ی ایران اعم از ساختار

جمعیتی که متشکل از گروه‌های مختلف

ایلات و عشایر، جماعت‌های روستایی

و گروه‌های شهری می‌پردازد. در

مقوله‌ی بعدی به ساختار فرهنگی

جامعه‌ی ایران که عبارتند از ۱-

جغرافیای دینی - زبانی ۲- تنوع

حوزه‌های زبانی پرداخته شده است.

در ادامه‌ی این فصل، به تعارض

میان پاره‌های موزاییکی جامعه‌ی ایران



## به یقین هویت ایرانی پدیده‌ای دامن‌گستر در تاریخ ایران زمین است، ولی آن چه از آن تحت عنوان هویت ملی ایرانیان یاد می‌شود، بی‌گمان پدیده‌ی نوظهوری است که محصول قرار گرفتن ایران در صحنه‌ی مناسبات عصر مدرن است

در این میان هویت ملی - وجه مسلطی پیدا کرد و به موازات گفتار «اصلاحات بنیادی عرصه‌ی سیاست را فراگرفت» به این ترتیب، با تأسیس مشروطیت همپوشانی هویت ملی و پروژه‌ی دولت ملی موجبات پیوستگی خود و غیره را در این زمینه فراهم کرد.<sup>۸</sup> فصل چهارم: این فصل به بررسی تحولات عصر مشروطیت بر وضع ایرانیت جدید می‌پردازد. از دیدگاه مؤلف، کتاب نظام سیاسی مشروطیت از زمان تشکیل دوره‌ی دوم مجلس تا هنگام کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ شمسی به تناوب دچار وضعیت بحرانی شد. بروز وضعیت بحرانی و نحوه‌ی مواجهه‌ی دولت‌ها و نخبگان سیاسی با آن، بر راهبردهای اساسی پیشبرد پروژه‌ی تأسیس دولت ملی - دولت مدرن تأثیر گذاشت و پروژه‌ی هویت‌سازی ملی را دستخوش دگرگونی بنیادی کرد.<sup>۹</sup> ظهور دو ایدئولوژی متفاوت سیاسی در دوره‌ی دوم مجلس یعنی اجتماع‌یون (پیروان ایدئولوژی سوسیالیستی) و عامیون یا دموکرات‌ها (پیروان ایدئولوژی پارلمانی) تحولی را در مفهوم ایرانیت جدید پدید آورد که متعاقب آن پروژه‌ی دولت‌سازی ملی نیز دچار دگرگونی فکری شد.

در ادامه‌ی این بخش، نگارنده از رویداد دیگری نیز نام می‌برد که پروژه‌ی هویت‌سازی ملی را از مسیر معمولی خود خارج کرد و آن جنگ جهانی اول و اشغال خاک ایران توسط گروه‌های درگیر جنگ بود. البته نویسنده در پایان این بخش می‌نویسد: «بروز این قضایا تا حدود زیادی به روند یگانگی ملی یاری می‌رساند، به طوری که در جریان نبردهای جنگ جهانی اول همه‌ی نیروهای اجتماعی فارغ از تعلقات قومی زبانی و دینی برای دفاع از کلیتی به نام وطن به پاخاستند و صفوف واحدی را تشکیل دادند وجود دشمنی خونخوار و جرار در برابر وطن و ملت پروژه‌ی «غیریت» سازی روس و انگلیس را یک بار دیگر در اولویت قرار داد و به خصوص در پروژه‌ی هویت‌سازی ملی «غیر» خارجی وجه نقش آفرینی یافت و صبغه‌ی بیگانه‌ستیزی آن را در مبارزه‌جویی با روس و انگلیس تقویت نمود.»<sup>۱۰</sup>

تحلیل وقایع پس از جنگ اول جهانی و تحول در گفتار اصلاحات و ایرانیت جدید عنوان فصل پنجم کتاب حاضر است. به بیان نویسنده: «پس از پایان جنگ جهانی اول و تحولات پس از آن تا سقوط سلسله‌ی قاجاریه به سال ۱۳۰۴ شمسی گفتار هویت نیز شقوق یافت و از ضرورت کلی و بسط اولیه‌اش خارج شد. بر این اساس سه سرمشق

به نظر نگارنده، گروه فوق‌الذکر از نظر طبقاتی به طبقات فرادست جامعه‌ی ایرانی تعلق داشتند. زیرا عمدتاً از مقامات دیوان‌سالاری، اعیان و اشراف، زمین‌داران بزرگ، روحانیون و تجار عمده برخاسته بودند. این گروه کوچک در طی روند تحولات سیاسی، خصوصاً در دوران جنبش مشروطیت توانستند ایدئولوژی خود را در جامعه‌ی ایران گسترش دهند، توسعه‌ی مراکز آموزشی جدید، نشر و ترجمه‌ی کتاب‌های نویسندگان اروپایی از ابزارهای مؤثر این گروه‌ها برای پیشبرد گفتار هویت ملی به حساب می‌آمد.

در پایان این فصل، نویسنده‌ی کتاب با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی بیان می‌کند که: «روشنفکران این دوران در نظریه‌ی تأسیس دولت - ملت مدرن به ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی ملت‌ساز عنایت داشته‌اند. به عبارت دیگر، آشنایی بیشتر روشنفکران ایرانی با نمونه‌های دولت ملی در اروپا و ایدئولوژی سیاسی ناسیونالیسم به عنوان گفتار مسلط دولت - ملت‌سازی مدرن موجب رشد و گسترش اندیشه‌ی ناسیونالیسم ایرانی شد.»<sup>۱۱</sup> وی از جلال‌الدین میرزای قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی سرآمدان بازتعریف ملت یاد می‌کند و از تلاش آنان برای تأسیس هویت جدید ایرانی سخن می‌گوید.

نویسنده در فصل سوم، به بررسی جنبش مشروطیت و تأسیس هویت جدید ایرانی می‌پردازد و ضمن تحلیل تحولات حاکم بر جهان غرب می‌نویسد: «حکومت مشروطه کوششی بود از سوی نخبگان کشور برای تأسیس دولت - ملت مدرن در ایران، آنان از مدت‌ها پیش از طریق ابزارهایی چون تدوین رسائل، انتشار روزنامه‌ها و در اواخر نشر گسترده‌ی شب‌نامه توانستند گروه‌هایی از جماعت‌های شهری، به‌ویژه در پایتخت و چند شهر مهم چون تبریز، شیراز، رشت، اصفهان و مشهد را با آرمان‌های خود همراه نمایند و در شرایط تشدید بحران حکومت و گسترش دامنه‌ی اعتراضات مردمی، نخبگان طرفدار اصلاحات بنیادی بر زبان آنان جاری ساختند که بگویند «چه چیزی می‌خواهند.»<sup>۱۲</sup>

در ادامه‌ی این فصل، مؤلف می‌افزاید: «در هنگامه‌ی جنبش مشروطیت و تلاش برای ایجاد دولت - ملت جدید کوشش درخور توجهی نیز در امر تأسیس هویت ملی به عنوان جزء لازم در پروژه‌ی ایجاد دولت ملی به عمل آمد و از آن جایی که صورت‌بندی فکری و ایدئولوژیک هویت ملی تا حدود زیادی توسط نخبگان فکری انجام شده بود؛ لذا



پروژه‌ی هویت‌سازی فراهم آورد. این امر در جریان تحول گروه‌بندی سیاسی اعضای مجلس شورای ملی طی دوره‌های سوم تا پنجم به خوبی دیده می‌شود.<sup>۱۱</sup>

در ادامه‌ی این قسمت، نگارنده بیان می‌کند که در چنین فضای فکری - سیاسی قدرت‌گیری رضاخان قابل درک است و کوششی در راستای تغییر نظام سیاسی و ایجاد جمهوری و حتی تغییر سلطنت جلوه‌ای از خواست گروه‌هایی از روشنفکران و نخبگان برای ایجاد تغییرات فوری و ملموس بود.<sup>۱۲</sup>

کشمکش‌های پس از مشروطیت مجالی برای تکمیل پروژه‌ی دولت - ملت‌سازی مدرن باقی نگذاشت، اما با تثبیت وضع سیاسی برآمده پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، بار دیگر فرصت بازنگری به این امر مهم فراهم آمد. نویسنده‌ی کتاب حاضر از بحث و گفت‌وگوی جراید، احزاب و نیروهای سیاسی بر سر چگونگی تأسیس دولت - ملت مدرن یاد می‌کند و در این میان از سه کانون عمده که تلاش‌های ویژه‌ی خود را برای تأسیس ملیت جدید ایرانی معطوف نموده بودند یاد می‌کند. کانون‌های مورد نظر عبارت بودند از: ۱- مجله‌ی کاوه در برلین ۲-

مجله‌ی ایرانشهر در برلین ۳- مجله‌ی آینده در تهران.

در پایان این فصل، مؤلف کتاب از سه سرمشق هویت‌یابی ملی یعنی ۱- هویت فرهنگی و باستان‌گرا ۲- احیای ملیت ایرانی در دایره‌ی مقتضیات تمدن جدید غرب ۳- ایرانیت جدید و وحدت ملی به عنوان کانون‌های اصلی گرایش‌های این دوران درباره‌ی چگونگی ساختن هویت جدید ایرانی یاد می‌کند و می‌افزاید با تأسیس سلسله‌ی پهلوی و

## ناکامی و سرخوردگی‌هایی که طی سالیان پس از مشروطه پدیدار گشت، زمینه را برای غلبه نگرش‌های افراطی، رادیکالیستی و آرمانی در زمینه‌ی نوسازی ایران و پروژه‌ی هویت‌سازی فراهم آورد

اصلی و مهم در این تأثیرگذار بود:

نخست آن که طی دوران یادشده، اولویت‌های اصلاحات به صورت دیگری مطرح گردید و به همین لحاظ گروه‌بندی گرایش‌های سیاسی را نیز دستخوش تغییرات مهمی کرد که این امر را از مقایسه‌ی برخوردارهای سیاسی و اولویت‌های اصلاحات در دوره‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم مجلس شورا به روشنی می‌توان دریافت. دوم این که تجربه‌ی اداره‌ی امور جامعه توسط عناصری از دیوان‌سالاری قدیم که وفاداری خود را به مشروطیت اثبات کرده بودند، چندان به مذاق برخی انقلابی‌ها و وطن‌خواهان آن عصر خوش نیامد و اندک‌اندک میان دو گروه نزاع جدیدی پا گرفت.

سوم آن که تشدید بحران‌های سیاسی، ناکامی و سرخوردگی‌هایی که طی سالیان پس از مشروطه پدیدار گشت، زمینه را برای غلبه نگرش‌های افراطی، رادیکالیستی و آرمانی در زمینه‌ی نوسازی ایران و



## ایران در آستانه‌ی ظهور قدرت رضاخان، از لحاظ عینی و فورم‌اسیون اجتماعی و اقتصادی در شرایط قرن هفدهم اروپا قرار داشت ولی از لحاظ روبنایی و نظام سیاسی تحت تأثیر ایدئولوژی غرب، در قرن بیستم جای می‌گرفت

تأسیس دولت مطلقه می‌داند.

در فصل هفتم، نویسنده به دولت مطلقه‌ی مدرن ایران: پروژه‌ی تجدد و هویت‌سازی ملی تأکید دارد و بیان می‌دارد که این دولت به‌منظور ایجاد هویت ملی پروژه‌ی خاصی را طراحی کرد و به مرحله‌ی اجرا درآورد. وی از این پروژه تحت عنوان «پروژه‌ی هویت ایرانی متجدد» یاد می‌کند و در ادامه‌ی این فصل، به ویژگی‌های لازم جهت تشکیل پروژه‌ی تجدد دولت مطلقه و سرنوشت سرمشق‌های اساسی هویت‌سازی متجدد اشاره می‌کند. این شاخصه‌ها عبارتند از: ۱- دولت‌گرایی ۲- ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی ۳- پهلوپس‌م و یا ایران‌گرایی و شاه‌پرستی. ۴- سکولاریسم. در بخش دیگر این فصل، مؤلف می‌نویسد: «ظهور هویت ایرانی متجدد توانست خود را به‌عنوان

ظهور دولت مطلقه‌ی مدرن، آرایش این سه کانون جهت پیدایش گفتار مسلط هویت ایرانی متجدد شد.

در فصل ششم مؤلف کتاب بر پیدایش دولت مطلقه‌ی مدرن ایرانی اشاره دارد و می‌نویسد: «ایران در آستانه‌ی ظهور قدرت رضاخان، از لحاظ عینی و فورم‌اسیون اجتماعی و اقتصادی در شرایط قرن هفدهم اروپا قرار داشت ولی از لحاظ روبنایی و نظام سیاسی تحت تأثیر ایدئولوژی غرب، در قرن بیستم جای می‌گرفت. یعنی تأثیرپذیری از الگوهای سیاسی لیبرالیسم اروپایی در جریان جنبش سیاسی سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۵ شمسی، تشکیل نظام سیاسی مشروطه، دولت مقید به قانون و آزادی‌های مدنی و سیاسی را فراهم آورد. ولی از سوی دیگر فرآیند پویا تاریخی ایران از حیث منطق اجتماعی در قرن هفدهم اروپا متوقف شده بود. ساخت دولت مطلقه، این تناقض را برای مدت زمانی برطرف کرد.»<sup>۱۳</sup>

در ادامه‌ی این قسمت، نگارنده از اقدامات دولت رضاخان در زمینه‌ی رفع موانع تأسیس دولت مطلقه از طریق «۱. سرکوب و کنترل ایلات و عشایر ۲. ایجاد محدودیت‌های گسترده برای حضور روحانیون در امور دولتی و اجتماعی ۳. سلب امتیازات حقوقی و اجتماعی اعیان و اشراف» ذکر می‌کند. وی ایجاد ارتش متمرکز و سراسری و گسترش دستگاه اداری متمرکز، نظام حقوقی و تشکیلات جدید دادگستری، نظام جدید آموزشی کشور، افزایش دخالت دولت در عرصه‌ی عمومی اقتصاد و انحصارات دولتی را از اقدامات ایجابی دولت رضاخان در

## آشنایی بیشتر روشنفکران ایرانی با نمونه‌های دولت ملی در اروپا و ایدئولوژی سیاسی ناسیونالیسم به عنوان گفتمان مسلط دولت - ملت‌سازی مدرن موجب رشد و گسترش اندیشه‌ی ناسیونالیسم ایرانی شد

نکته می‌داند که قدرت یکی از علل اساسی بروز پروژه‌ی متحد و هویت‌سازی ایرانی بود. هویت ایرانی در دوره‌ی رضاشاه خودبه‌خود پدید نیامد و یا به‌قول عده‌ای سر از خواب چندین هزارساله برنداشت، بلکه دقیقاً بر پایه‌ی مقتضیات قدرت و به مثابه‌ی جزئی از گفتار مدرن قدرت ساخته شد. دولت مطلقه‌ی مدرن پهلوی اول بنا به خصلت استقلال‌نسی‌اش از طبقات و گروه‌های اجتماعی، توانست پروژه‌ی هویت‌سازی را سامان دهد... به این ترتیب، هویت‌سازی عصر پهلوی اول را باید جزئی از تاریخ سیاسی معاصر ایران دانست.<sup>۱۳</sup>

در بخش پیوست‌ها، نویسنده دو پیوست را که شامل پیوست اول در خصوص معنا و انواع هویت است مطرح کرده و پیوست دوم شامل گزیده تصاویر و اسناد و مدارک آرشیوی مربوط به موضوع است که عمدتاً تشکیل شده از اسناد وزارت امور خارجه اسناد وزارت فرهنگ و اسناد وزارت مالیه و داخله. در بخش پایانی کتاب فهرست اعلام گنجانده شده است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱) اکبری، محمدعلی؛ تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول؛ تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱.
- ۲) همان، ص ۸.
- ۳) همان، ص ۳۸.
- ۴) همان، ص ۵۵.
- ۵) همان، ص ۵۵۸-۵۷.
- ۶) همان، ص ۵۷.
- ۷) همان، ص ۸۵.
- ۸) نگارنده کتاب در این بخش از مشروطه‌خواهان با عنوان ملت یاد کرده و مخالفان مشروطه را در جایگاه «غیر» قرار داده است. رک به صص ۹۴-۹۳ این اثر.
- ۹) همان، ص ۱۰۷.
- ۱۰) همان، صص ۱۲۲-۱۲۱.
- ۱۱) همان، صص ۱۲۴-۱۲۰.
- ۱۲) همان، ص ۱۲۷.
- ۱۳) همان، ص ۱۸۴.
- ۱۴) همان، صص ۲۴۴-۲۵۰.
- ۱۵) همان، صص ۲۶۵-۲۶۴.
- ۱۶) همان، ص ۲۸۲.
- ۱۷) همان، ص ۲۹۴.

گفتار مسلط هویت‌سازی، برتری جدی (هژمونی) خود را به رقبا و مخالفانش تحمیل کند. این امر از طریق ایجاد پیوستگی میان پروژه‌ی متحد و این نوع خاص از پروژه‌ی هویت‌سازی ملی و حمایت دولت مطلقه از آن صورت پذیرفت.<sup>۱۴</sup>

سپس به عناصر سازنده‌ی ملیت ایرانی در گفتار مسلط هویت ایرانی متحد می‌پردازد که این عناصر عبارتند از: ۱- زبان فارسی ۲- نژاد آریایی ۳- پیشینه‌ی مشترک تاریخی ۴- میهن پرستی و شاه پرستی. مؤلف در پایان این بخش می‌افزاید: «روی هم‌رفته باید گفت سوژه‌ی ایرانی در دوران سلطنت رضاشاه از طریق پروژه‌ی هویت‌سازی ساخته و پرداخته شد؛ عبارت دیگر پروژه‌ی هویت‌سازی ایرانی متحد در دوره‌ی سلطنت پهلوی ایرانی را مطابق گفتار مسلط هویت‌سازی خود و برپایه‌ی عناصر اصلی ملیت تأسیس کرد. هم‌چنین در تشکیل ایرانی و ایرانیت عصر تجدد از عناصر و فضایل پیشین ایرانی یا جماعتی از ایرانیان سود جسته شد. در واقع در این پروژه عناصر قدیم با عناصر جدید چنان درآمیخته شد که معنا و مفهوم دیگری یافتند و ایرانی دیگری ساختند.»<sup>۱۵</sup>

فصل پایانی کتاب حاضر به روش‌ها و رویه‌های دولت مطلقه‌ی پهلوی در پروژه‌های هویت‌سازی ملی تأکید دارد. دولت مطلقه‌ی پهلوی برای دستیابی به اهداف پروژه نیازمند به‌کارگیری روش‌های خاصی بود. این روش‌ها که شرایط عملی را برای تحقق پروژه فراهم کردند، عبارت بودند از: ۱- رویه‌های آموزشی ۲- رویه‌های حقوقی از قبیل متحدالشکل کردن لباس، ترویج زبان و خط فارسی به عنوان ارکان ملیت ایرانی، انحصار تدوین کتب آموزشی در دستگاه دولتی، جلوگیری از انتشار لهجه‌های مختلف و... ۳- رویه‌های تبلیغاتی نظیر برگزاری مراسم و بزرگداشت شخصیت‌های ایرانی چون فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایرانی یا نشر مقالات و یادداشت‌های پراکنده در روزنامه‌ها با هدف برانگیختن روح ملی.

نویسنده‌ی کتاب تبارشناسی هویت جدید ایرانی در پایان این فصل می‌نویسد: «روی هم‌رفته باید گفت که دولت مطلقه‌ی پهلوی با یاری از روش‌هایی که شرح آن گذشت، پروژه‌ی هویت‌سازی خود را پیش برد. و علاوه بر استفاده از رویه‌های قانونی و رسمی از برخی سازوکارهای حمایتی و تشویقی نیز بهره جست و نهادهای غیردولتی را در پیشبرد پروژه‌ی هویت‌سازی به یاری طلبید، به‌کارگیری ابزارهای سرکوب، خصوصاً شهربانی و پلیس سیاسی نیز از جمله امکانات دولت برای پیشبرد پروژه‌ی هویت‌سازی بود.»<sup>۱۶</sup>

در پایان مؤلف کتاب مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر را اثبات این